

کار هائی را که صلاح میدانست تعرض شاه می‌رساند وزیر اعظم بایستی از تمام رشته های امور مملکتی مطلع و بعلاوه عالم و درباری باشد و داستانها و ضرب المثلهای و قصص و حکایات و همه چیز را بداند تا در مواقعی که ندیم شاه واقع میشد اسباب سرگرمی و تفریح شاه را فراهم کند و اگر شاه چیزی پرسد از جواب عاجز نماند تمام امور مملکتی توسط او انجام میشد چه در موقع صلح و چه هنگام جنگ زیرا شاهان ساسانی میگفته اند زرک فرماندار زبان ماست در مذاکره با خارجه و اسلحه ما است و قتیکه میخواهیم دشمن را مخدول و منکوب کنیم مشاغل دیگری نیز وجود داشت که خیلی محترم بود بعضی از آنها را مورخین اینطور ذکر کرده اند ایران آنبارک بَد ( رئیس کل ذخیره ) آرگک بَد ( قلعه بگی در اوایل ولی بعد معنی دیگری داشته ) عنوان رسمی وزیر اعظم و زرک فرما دار ایران و غیر ایران بود چنانکه شاه هم لقب شاهنشاه ایران و غیر ایران داشت مقصود از غیر ایران ممالک تابعه مثل هند و بین النهرین و غیره بود درست معلوم نیست که عنوان ازادان از کجا آمده تصور میکنند: وقتی که ( در زمان قبل از تاریخ ) ایرانیها عمالکی که امروزه موسوم بایران است آمده اند برای اینکه امتیازی ما بین آنها و بومیهای اولیه باشد خود را آزاد نامیده و بعدیک قسمت از نجباء در تحت این عنوان در آمده اند در هر حال بنا بر نوشته مورخین شکی نیست که ایرانیهای که سواری و تیر اندازی را فرا گرفته بودند جزو این قسمت بشاری آمدند اینها غالباً در ملك و زمین خودشان زندگی میکردند و در موقع جنگ برای خدمت حاضر میشدند بعضی از ازادان در دربار اقامت داشتند و بمقامات عالیه میرسیدند مثل وه ریز حاکم بمن که از ازادان بود يك عنوان دیگر هم بود که موسوم به ( دهکان ) است اینها در املاک و

اراضی زندگی میگردند شغل عمده آنان جمع آوری مالیات بود و چون اطلاعات صحیحی راجع به مالیاتهای محلی داشتند طرف احتیاج بودند دهقان از حیث زندگی با زارع تفاوتی نداشت ولیکن از حیث تربیت و لباس و غیره ممتاز و از طبقه پست نجبا محسوب میشد دهقانان در تاریخ ایران دارای اهمیت اند زیرا از تتبع علمای اروپائی چنین بر میآید که در سلسله نجبای آریائی اینها آن حلقه بودند که سواد مردم را با نجباء ارتباط میدادند و صفات خوب نجباء که شجاعت اخلاقی و فتوت بود از اینها بجامعه سرایت کرده در آن نقش می بست آرتور کریس تن سن<sup>۱</sup> باین عقیده است که اگر جامعه ایرانی بعد از انقراض ساسانیان صفات خوب آریائیا را بکلی فاقد نشد از این جهت بود که تنه برومند دهقان هنوز سرها بود و برای اردوهای مغول فخریه شده بود که بیایند و این درخت برومند را بیندازند از اینجا معلوم است که دهقان را نباید بمعنی امروزه آن فهمید چه اینها رعیت نبودند بلکه خرده مالکینی بودند از نجباء که در ده زندگانی میکردند در زمان فردوسی هم به همین معنی این کلمه استعمال میشده و این که فردوسی به دهقان استناد میکند (ز دهقان تو نشنیده این سخن؟) اعم از اینکه کتابی باین اسم بوده یا نبوده (۱) مؤید عقیده متبیین است زیرا خاطره های دوره های قدیم نزد دهقانان محفوظ بود و از نسل به نسل منتقل میشد و دولت سامانیان که آخرین انعکاس عظمت ساسانیان بود بر روی این خاطره ها تشکیل شده بود

اسب سواری - تیر اندازی - شمشیر بازی و شکار از لوازم نجات بود نجبا از حیث لباس و اسب و غیره از طبقات دیگر ممتاز بودند و زندهای نجبا

(۱) - بعضی تصور کرده اند که خدای نامه را که ذکر از آن در جای خود خواهد شد دهقان دانشور نوشته بود اگر چه مدرکی برای این تصور نیست

لباس ابریشمی در بر میکردند گذشتن از طبقه پائین تر به طبقه نجیبی مشکل بود و اگر شخصی بواسطه کار های فوق العاده در خواست آزا میکرد بایستی بحضور شاه احضار شود و پس از رسیدگی و امتحانات لازمه بتوسط مؤذنه مؤذنان در صورت قبول جزو طبقه روحانیین یا مستخدمین ادارات و غیره گردد

آم مین مارسلن مورخ رومی نجیبی ایران را اینطور توصیف کرده: «تقریباً تمام ایرانیها قامت موزون دارند و قدری سیاه چرده پارانک پریده میباشند بگماشتن تند است ابروهایشان بطور نیم دایره زیر پیدشانی بهم پیوسته موهایی سرشان بلند است خیلی مواظب ریشند ایرانیها اندازه مختلط و بد گمان هستند که نور اردی نیست و وقتی که در مملکت خارجه هستند ابدأ دست ند میوه که درخت است نمیزنند از ترس اینکه مبادا مسموم زهر یا آورد مهلکی باشد آنها دست بند و گردن بند طلا و جواهرات و مخصوصاً مروارید استعمال میکنند و همیشه شمیری در کمر دارند و حتی در مهمانیها و جشنها آزا باز نمیکند ایرانیان پر حرف و لاف زن میباشند و در روز های خوب و بد سخت و نهید کنندند و نیز نو دار و متکبرند ایرانیان بهترین جنگیهای عالمند ولیکن هوش و زرنگیشان بیشتر از شجاعتشان است جنگ با آنها از دور با تیر و کمان وحشت انگیز است رو بهمرفته شجاعند و سختیهای جنگ و سفر را خوب متحمل میشوند آنها تصور میکنند که اختیار حیات بندگان و مردمان کوچک در دست آنها است خادمی نمیتواند در حضور آنها لب باز کند ایرانی ها خیلی عشرت پرست هستند و بطور خلاصه نجباء و رجال اشراف اوقات خود را ورزش با اسلحه و شکار و جنگ و عشرت میگذرانند با همه اینها ایرانیها با ادب و جوانمردند کریستین سین میگوید:

« ایرانیها معایب بسیاری داشته اند ولیکن صفاتی نیز داشتند که در هیچ کدام از ملل قدیمه حتی در رومیها هم نبوده این صفات: ادب و شجاعت اخلاقی و جوانمردی است صفات مذکوره را ایرانیها از ابتداء تاریخشان داشتند وقتی که تمدن - اسانی در زمان خسرو ها باوج زرقی رسید اخلاق اشرف ایرانی قرن هجدهم مارا (۱) بخاطرها میآورد »

زارعین در دهات زندگی میکردند و مالیات میدادند ولی آزاد نبودند که تغییر مسکن و مأوی داده از جایی بجایی بروند در موقع لزوم خدمت نظامی و بیکار بر عهده آنان بود و پیاده نظام از اینها تشکیل میشد اما شهر نشینها وضعیاتشان بهتر از دهاتیها بود آنها فقط مالیات سرانه میدادند و از خدمت نظامی معاف بودند

## تشکیلات

(۱) تشکیلات اداری - چنین بنظر میاید که تقسیم ممالک ایران و صفحات تابعه آن در زمان ساسانیان قبل از خسرو اول انوشیروان مثل زمان هخامنشیها بود یعنی ایران بقسمتهای اداری تقسیم شده بود با این تفاوت که در دوره هخامنشی این قسمتها که مملکت نامیده میشد تغییر نمیکرد و در دوره ساسانی گاهی بزرگتر و گاهی کوچکتر میشد و نیز در این دوره اسم **خِشْتَرَه پَوَان** (سانراپ) برده نمیشود بنا براین باید گفت که این اصطلاح در دوره اشکانی از میان رفت قسمتهای مملکت را حکام اداره میکردند و برای ممالک سرحدی مرزبانها معین میشدند و در تحت اختیار مرزبانان یکمده قشون گذاشته میشد چهار مرزبان خیلی اهمیت داشتند: مرزبان ارمنستان (از زمانیکه این مملکت جزو ایران گردید) و مرزبانهای خوارزم و حدود روم و

(۱) - یعنی اروپائی را

خزرها (۱) و آراینها بمرزبانها تحت نقره داده شده بود باستانی مرزبان حدود خزرها که تحت طلا داشت حکامی که از خانواده سلطنت بودند لقب شاهی داشتند چنانکه مینویسند زمانیکه اعراب بایران آمدند عده شاهان به ۲۶ بالغ بوده و بعضی از ولایات که شاه داشته از این قرار بوده : نیشابور - مرو - سرخس - هرات - زابلستان - کابل - سغد - سمرقند بخارا - فرغانه - خوارزم - سیستان - مرو رود - گرگان - نسا - بامیان - بادغیس و غیره انوشیروان تمام ایرانرا بچهار قسمت تقسیم کرد و چنین قسمتی را پاذگس نامیده بآنها نام جهات اربعه راداد شمالی - آواختر شرقی - خورآسان که بعد خراسان شد جنوبی - نیمروز غربی - خوروران<sup>(۲)</sup> برای هر کدام از پاذگسها نایب السلطنه معین شده بود که موسوم به پاذگس بان بود و او حکام و نایب الحکومه هارا تعیین میکرد ولی قشون در تحت امر او نبود بلکه آنها دستورات رئیس قشون را که موسوم به سپهبد بود انجام میدادند عده سپهبدها نیز چهار بود پس از این تشکیلات ولات فقط در آذربایجان و حدود هند باقی ماندند حکام ولایات را مرزبان مینامیدند اینها قبل از تشکیلات انوشیروان و حتی قبل از دوره ساسانیان رؤساء قشون جاهای سرحدی بودند ولیکن بعد حکام ولایات سرحدی و شهرها شدند غیر از مرزبانها در بعضی جاها حکامی بودند که در تاریخ موسومند به اُسْتَنْدَارُ

(۱) - خزرها مردمی بودند که در کنار غربی دریای خزر مسکن داشتند (از حاجی طرخان تاپطرفسکی امروزه) در بندرا انوشیروان در مقابل تجاوزات آنها تصمیم کرد بابتغت آنها اول سَمَنْدَرُ [تمرخان شورای امروزه] و بعد [ایتل] حاجی طرخان امروزه بود

(۲) - این کلمه را بعضی [خُزُران] نوشته اند

اینها سابقاً مدیران املاک خالصه بودند و بعدها از اینها حکامی معین میشدند در اوائل و اواسط سلطنت ساسانیان سپهبد ها بر حکومت کشوری تفویض داشتند ولیکن از زمان انوشیروان تا انقراض ساسانیان تمام حکام کشوری و پادگس بان در تحت اوامر سپهبد ها بودند چنانکه در فوق گفته شد بحکامی که از خانواده سلطنت بودند لقب شاهی داده میشد تا آنها در رتبه از پادشان دست نشانده عقب نمانده باشند ولیکن وقتی که در مرکز حاضر میشدند بامور دولتی دخالت نمیکردند برای اینکه ابهت آنها در انظار محفوظ بماند ادارات دولتی را دیوان مینامیدند و چنین بنظر میاید که دیوان اختراع دوره ساسانی نیست از زمان هخامنشیها و بعد از آن در ایران بوده و ساسانیان آنرا تکمیل کرده اند عده دیوانها معلوم نیست ولیکن از آنجا که خلفای بنی عباس همیشه سعی داشتند که تشکیلات دولتی خود را از تشکیلات ساسانی اقتباس کنند و در همه چیز از آنها تقلید میکردند میتوان گفت که دیوانهای ذیل در زمان ساسانیها نیز بوده است

۱) کارهای جنگی

۲) چاپارخانه ها

۳) اوزان و اکیال

۴) مالیات ها

۵) سکه ها

۶) ارسال مراسلات

۷) دیوان عدلیه جزائی

۸) دیوان امتیازات دولتی این هم محقق است که در دفترخانه شاهی برای هر نوع امور مهر مخصوصی بوده مثلاً مهري برای دفترخانه امور سرّي و مهر های دیگر برای امور عدلیه جزائی و امتیازات دولتی و غیره

عده مهر های سلطنتی در زمان خسرو پرویز نه بوده است ( این عده نیز تأیید میکنند که عده دیوانها نه بوده ) مهر شاه حلقه بوده که روی آن صورت گرازی نقش شده بود و در مواردیکه امضای عهدنامه یا قرار دادی با دول مستقله یا دست نشانده ایران لازم میشد باصل سند کبسه کوچکی که حاوی نمک و مهر سلطنتی ممهور بود الحاق میکردند که وثیقه نشکستن عهد و پیمان یا سوگند باشد

ترتیب امور در حضور شاه از اینقرار بود که بمحض صدور امری ایران دبیر بد یا همیشه دبیر بد در حضور شاه آنرا مینوشت و مستخدم دیگری آنرا در دفتر داخل میکرد ( این دفتر ماه بمه ماه بهر سلطنتی رسیده تسلیم دفتر را کد میگردد ) بعد اصل نوشته بمهر دار سلطنتی داده میشد و او آنرا مهر کرده نزد دیوان یا مأمور مربوط میفرستاد و مأمور مزبور مضمون آنرا موافق اسلوب انشاء ادارات نوشته اصل آنرا نزد دبیر سلطنتی میفرستاد تا با دفتر مقایسه نموده بنظر شاه برساند و اگر مضمون مراسله با دفتر مطابقت بود بمهر شاه میرسید و در حضور شاه ارسال یا به امینی سپرده میشد که بجای لازم بفرستد کاغذی که در ادارات استعمال میشد از چین وارد میکردند زیرا اختراع کاغذ در چین شده بود و چینیهها بدیگران ساختن آنرا یاد میدادند چون کاغذ های چینی که از پوست آهو ساخته میشد بو میداد از زمان خسرو پرویز مقرر شد که مراسلات را روی کاغذهاییکه ملون به زعفران و معطر بگللاب بود بنویسند درخاتمه لازم است گفته شود که کتابی مرتب میکردند موسوم به گاهنامه که در این کتاب اسامی صاحبان مشاغل مهمه دولتی از وزراء و شهر داران و رجال و صاحبمنصبان و مستخدمین ادارات و غیره نوشته می شد عده اشخاصی که اسمشان در این کتاب درج شده بود به ششصد نفر میرسید گاهنامه جزو کتاب بزرگی بوده که آئین نامه نام داشته ( عقیده

مسمودی) ولی نباید تصور کرد که گاهنامه همه ساله مرتب میشده

(۲) مالیه - عایدات دولت سامانی از دو نوع مالیات ترکیب یافته بود  
اولاً خراج یا مالیات ارضی ثانیاً گزیت (که بعد از استیلای عرب موسوم  
به جزیه شد) یا مالیات سرانه مالیات آخری تغییر نمی کرد باین معنی  
که برای قسمت‌های مملکت مبلغ آن محدود بود و بعد از سرانه ده سرشکن  
میشد مالیات ارضی زای هر بلوکی نسبت به حاصلخیزی آن معین گردیده  
بود و هر محلی بسته بسال خوب یا بد یا نظر به مسافت آن از شهر از  
سدس تا ثلث محصول را میداد (اگرچه ابوحنفیه دینوری (۱) نوشته است  
از عشر تا نصف ولیکن این روایت بنظر صحیح نمی آید) زنها و بچه ها و  
پیر مردان از مالیات معاف بودند سرانه را اشخاصی میدادند که علاقه  
ملکی نداشتند و نیز یهودیها و مسیحیها چون این مالیاتها گزاف  
بود و از طرف دیگر بواسطه جهمی آن اجحف و تعدی زیاد از طرف  
مأمورین دولتی میشد بخصوص که تا وقتی که مأمور دولت مقدار مالیاتی را  
که بایستی زارع و یا مالک بدهد معلوم نمیکرد بر داشتن محصول قدغن بود  
معلوم است که این ترتیب تا چه اندازه خسارت مالکین و رعایا را فراهم  
میکرد این بود که غباد بفکر افتاد ترتیب جدیدی برای مالیاتها بدهد ولیکن همیزی  
که از زمان او شروع شد بجائی رسید و انوشیروان آنرا باتمام رسانید  
نتیجه آن از این قرار بود که اراضی حاصلخیز و آباد را مساحی کردند  
و برای مالیات ارضی مبنای آن را گریب قرار دادند و گریب تقریباً  
معادل دو هزار و چهار صد ذرع مربع امروزی بود هر جریبی بایستی  
مالیات مقرر سالانه را بپردازد مالیات بطور نقدی گرفته میشد و ماخذ آن برای  
هر جریبی از این قرار مقرر شده بود يك درهم برای گندم و جو هشت درهم برای  
(۱) - از مؤرخین معروف است و کتاب او موسوم به الاخبار الطوال چاپ شده



مستان هفت درم برای بونجه پنج سدس درم برای برنج برای درخت خرما و زیتون مالیات موافق عده درختها معین شده بود: يك درم برای چهار درخت خرمای ایزانی یا شش درخت خرمای آرامی و شش درخت زیتون مالیات را بچهار قسط دریافت میداشتند و به اصطلاح آن روز (سه تمرک) میکنند. باقی محصولات از مالیات معفو بود حتی از درختهای خرما و غیره در غیر باغ مالیات نمی گرفتند (۱) این اصلاح مالیاتی با وجود معایبی که داشت بواسطه کزافی مالیاتهای سابق خیلی باعث مسرت اهالی و رفاهیت مردم گردید مالیات سرانه هم در زمان انوشیروان اصلاح شد توضیح آنکه مردم را از روی دارائی تخمینی بچند طبقه تقسیم کردند و برای هر طبقه سرانه قرار دادند طبقه اولی دوازده درم در سال میداد متوسطه هشت یا شش درم باقی چهار درم نجبا و جنگیها و روحانیون و دبیران و مستخدمین ادارات سلطنتی از دادن مالیات سرانه معفو بودند برای اجرای مقررات مذکوره به قضات ولایات امر شده بود که ناظر اجرای آن باشند و به شکایات از تعدی مأمورین دولت رسیدگی کرده منظمأ مرکز را مطلع دارند برای محفوظ ماندن ترتیب جدید و اطلاع قضات از آن نسخه از مقررات مذکوره در خزانه ضبط و نسخه هم برای قضات ولایات فرستاده شده بود مالیات سرانه از سن بیست تا پنجاه گرفته میشد با وجود سختی مأمورین دولت در گرفتن مالیاتها از بقایای مالیاتی حاصل میشد ولیکن گاهی شاهان ساسانی این بقایا را می بخشیدند مثل بخشایش بهرام گور در موقع جلوس یا تخت یا فیروز اول در موقع سال مجاعه و غیره عایدات عادی دولت ساسانی از مالیاتهای مذکوره حاصل میشد و دولت علاوه بر آن عایدات فوق العاده نیز داشت مثل غنائم جنگی و

---

(۱) — کربستن سین که راجع به ترتیبات ساسانیان تبعاتی کرده از مالیات جنسی هیچ ذکری نکرده و معلوم است که مالیات جنسی مبدل به قدی شده بود

غرامتهائی که از روم میگرفت و هدایائی که در عید نوروز و مهرگان مردمان متمول شهر اشن میدادند و نیز عایدات معادن طلا و غیره بعضی تصور میکنند که در این زمان کمرک هم میگرفته اند در زمان خسرو پرویز بواسطه جنگهائی که او با روم کرد نابران و غیر ایرانی خیلی تحمیل میشد و زوت هنگفتی که در خزانه شاه مزبور جمع شده بود بخوبی نشان میدهد که در زمان او مردم چقدر در فشار بوده اند اگر چه خزانه پر شد ولی بری ایران جز ضعف و انحطاط و انقراض دولت ساسانی نتیجه نداد نوشته اند که صورت عایدات دولت مرتباً در حضور شاه خوانده میشد و صورت عایدات خزانه و ذخیره آن همه ساله توسط رئیس اصناف بنظر شاه رسیده بمهر او مهور میگردد موافق اطلاعاتیکه بدست آمده عایدات سالانه دولت در زمان خسرو پرویز ۲۴۰ میلیون درهم بوده است درهم آن زمان را محققین يك مقال نقره معین کرده اند و عقیده (نولدکه) عالم آلمانی این است که يك درهم معادل ۸۸ ساتیم فرانک طلا بوده (یوستی عالم دیگر آلمانی عایدات مذکوره را معادل ۲۹۴ میلیون مارك طلا دانسته)

(۳) قشون - قسمت عمده قشون سواره نظام بود به پیاده نظام در ایران قدیم اهمیت نمی دادند سواره نظام مراب بود اولاً از سواران جاویدان که بادگار دوره هخامنشی بود ولیکن معلوم نیست عده آنها چه بوده ثانیاً از سواران چربک که پادشاهان دست نشانده برای خدمت دولت حاضر میکردند در میان آنها همه نوع طوائف دیده میشد مثل دیلمیها و گیلکیها و چوهای گرگان و آرامنه و غیره ثالثاً سوارانی که جان آپسپار (جان سپار) نام داشتند اینها قشون داوطلب یا اجیر بودند در زمان اردشیر پاپکان قشون ایران از حالت چربکی بیرون آمده دائمی شد ولی بعد چنین بنظر میآید که

این ترتیب سست شده بود و اتوشیروان قشون را مجدداً دائمی کرد  
اسلحه دفاعی سوارها مرکب بود از سپر و کلاه خود و جوشن و قطعات  
دیگر که صورت و دست و بازو و رانها را می پوشانید. اعضاء اسبها را نیز  
با قطعات آهنین می پوشاندند. اسلحه تعرضی عبارت بود از تیر و کمان  
و شمشیر و گرز و تبرزین و کمند (معلوم است سوارهایی که خوب مسلح  
بودند این ادوات جنگ را داشتند) در دوره ساسانی سواره نظام  
در دو نوع بود سواره نظام سنگین اسلحه که اسلحه تعرضی و تدافعی  
را داشت و سواره نظام سبک اسلحه که اسلحه تدافعی را فقد بود  
مزیت قشون ایران در دوره ساسانی بر همان قشون در دوره اشکانی داشتن  
سواره نظام سنگین اسلحه بود مورخین رومی و یونانی از تیراندازی  
ایرانیان تمجید کرده اند ولی پروکوپ میگوید که با نهایت مهارتیکه در  
تیراندازی داشتند ضربت تیرهایشان سست بود زیرا زه کمان محکم کشیده نشده بود  
پیاده نظام اهمیتی نداشت: دهانی ها را جمع کرده و با آنها اسلحه و سپر  
داده روانه جنگ میکردند غالباً مواجبی هم با آنها نمیدادند و چون  
اینها غالباً اسلحه را ریخته فرار میکردند بدین جهت اینها را برای  
خدمات خارج از صف بکار میبردند فیلها را عقب صف و میداشتند بنا بر این  
در حکم ذخیره بودند روی فیلها برجهایی میکذاشتند که پیر از جنگیها  
بود فیلها در جنگهایی که با روم می شد مفید بودند زیرا تا حدی  
باعث وحشت رومیها می گردیدند گاهی هم فیلها را برای رسانیدن  
اسبهای سواره نظام دشمن در جلوی قشون و میداشتند چنانکه در  
جنگ با اعراب ذکر شد بیرق همان درفش کاویانی بود (بادگار کاوه  
آهنگر داستانی) این بیرق در نزد ایرانیهای قدیم خیلی احترام داشت زیرا  
آرا علامت ملّیت خود میدانستند بمرور زمان برده این بیرق بر عرض  
و طول شده بود زیرا در اواخر دوره ساسانی طول آن ۲۲ پا و عرض

آن ۱۵ پا بود (تقریباً هفت ذرع در پنج) چوب برق در بالا به سه گلوله و در پائین بدو گلوله منتهی میشد و مزین بجواهرات قیمتی بود زیرا شاهان ساسانی اشتیاق داشتند که بر اهمیت آن همواره بیفزایند این برق در جنگ قادسیه جزو غنایم نصیب اعراب شد شیپور همان چیزی بود که بعدها هم کارنای (گرنا) نام داشت و دمیدن آن علامت شروع بجنگ بود قبل از جنگ بمساحت مذهبی در رودخانه نزدیکی آب ریزان میشد و اول نبری که انداخته میشد بایستی با آب متبرک شسته شده باشد گاهی قبل از اینکه دو صف دشمن بهم بیفتند سرداری یا دلاوری مبارز می طلبد و در اینموقع بلند میگفت (مرد و مرد) (۱) یکی از تکالیف سردار این بود که قبل از جنگ سپاهیان را بحفظ مذهب و مملکت تشویق کرده اجردنیوی و اخروی اینکار را بانها گوشزد نماید هرگاه خود شاه فرماندهی قشون را داشت تختی برای او در وسط قشون میزدند و از آنجا فرمان میداد معمولاً خود شاه حمله یا یورش نمیداد ولیکن شاپور بزرگ خود را بصف دشمن زده است دور تخت را ملتزمین و جنگهائی که مورد اعتماد مخصوص بودند می گرفتند و عدّه از پیاده نظام حاقه وار دور تخت می ایستادند در غیاب شاه سردار قشون روی تخت قرار میگرفت مزیت قشون ساسانی بر قشون اشکانی و حتی بر سپاهیان هخامنشی این بود که ایرانیها در این دوره به جنگ تن به تن معتاد شده بودند و پافشاری و استقامت داشتند بر خلاف سواره نظام دوره اشکانی که به جنگ از دور و به جنگ گرز عادت داشت و تاب حملات را از نزدیک نیاورد در فن محاصره ایرانیهای دوره ساسانی خیلی ماهر بودند بعضی تصور میکنند که این فن را از رومیها داشتند ولیکن بطوریکه تاریخ نشان میدهد

(۱) — نویسندگان قرون اولیه اسلامی (مردمرد) ضبط کرده اند

اول ملتی که در این فن مهارت یافت آسوریها بودند و ایرانیهای دوره هخامنشی و خود رومیها از آسوریها این فن را اقتباس کردند در هر حال فن محاصره از قبیل ساختن سنگرها و برجها و بکار بردن منجنیق و سایر ادوات و سوراخ کردن دیوار قلعه و ریختن سرب گداخته بر مهاجمین و گرفتن ادوات محاصره از دشمن بواسطه کند و غیره در جنگهای دوره ساسانی رایج بود و برایها نخوبی از عهده اینکارها بر میآمدند در دوره ساسانی معمول بود که اسلحه دفاعی و تعرضی را در زمان صلح ساخته در ذخیره حفظ میکردند ذخیره را در آن زمان انبار مینامیدند و این انبارها در جاهاییکه به سرحد نزدیک بود ساخته میشد چنانکه در بین النهرین در کنار فرات شهری بود موسوم به انبارک که در اوائل خلافت عباسیها پایتخت شد و بطوریکه مینویسند در این محل انبارهای زیادی برای اسلحه ساخته بودند و اسم شهر هم از همین انبارها آمده است رئیس انبارها را **آنبارک بَد یا آنبارک سالار** مینامیدند ترتیب احصائیه قشون و تلفات در دوره ساسانی بدین طریق بود که قبل از جنگ جنگیها از جلوشاه یا سردار گذشته تیری بدرون زنبیلی مینداختند و بعد از اتمام دفیله سرهای زنبیلها را مهر کرده نگاه میداشتند بعد از جنگ باز نفرات قشون از جلوشاه برده شده هر کدام تیری برمیداشتند و تیرهایی که مینامد معلوم میگردد که چقدر از نفرات تلف شده است در موقع دادن حقوق سپاهیان بایستی نفرات از سان بگذرند و بکسی حقوق میدادند که اسلحه اش کامل بود برای اینکه استثنائی نشده و این ترتیب کاملاً رعایت شده باشد انوشیروان هم حقوق خود را پس از گذشتن از سان میگرفت نوشته اند که روزی انوشیروان مجبور شد به قصر مراجعت کرده اسلحه خود را کامل کند و پس از آن حقوق او نادیده

شد حد اکثر حقوق چهار هزار و يك درم بود **كه** فقط به شاه داده  
میشد اطاعت نظامی خیلی شدید بود و فرمانده قشون بایستی علاوه بر اطلاعات  
نظامی متین و خونسرد باشد و حرفی نزند که دل افراد قشون خالی  
شود غذای قشون در وقت جنگ ترکیب میشد از نان و گوشت و  
شیر. در خانه بعضی از اصطلاحات نظامی آن زمان را ذکر میکنیم:  
اسب و آرگان (سواره نظام) اسب و ارگان سالار (رئیس آن)  
اندرز بند اسب و ارگان (رئیس مشاقهای سواره نظام) پایگان (پیاده نظام)  
پایگان سالار (رئیس آن) انبارك (مخزن) گنج (ذخیره مهمات)  
انبارك بند (رئیس مخزن و مهمات) ستور پزیشك (بیطار قشون که شغل  
مهمی بوده) قسمتهای قشون از اینقرار بوده: قسمتهای بزرگ گند  
نامیده میشد گند تقسیم میشد به درفش ها و درفش به وشتها  
هر درفشی برقی داشت این مطلب را هم باید در نظر داشت که  
در زمان انوشیروان شغل ایران سپهبد ملغی گردید و بجای آن چهار  
سپهبد معین شدند (هر کدام برای یکی از جهات ارجمه مملکت)

۴) عدلیه - قضات از میان روحانیین معین میشدند زیرا فقط  
آنها بودند که اطلاعات و معلومات قضائی را داشتند از میان  
خانواده های بزرگ هم گاهی قضاتی معین میشدند ولیکن تعیین اینها برای  
حکمت ما بین نجبا بود هر بلوکی يك قاضی داشت و در خود ده دهقان  
بامور رسیدگی میکرد و گاهی هم حکم میشد علاوه بر آنها برای هر  
لشگری يك نفر قاضی معین می کردند مجازاتها خیلی سخت بود بخصوص

مجازات فرار از قشون و حق ناشناسی جنایات را بسته نوع تقسیم کرده بودند

۱ ( جنایت نسبت به مذهب ( ارتداد )

۲ ( جنایت نسبت به شاه مثل خیانت و سرکشی و طغیان و شورش و فرار از قشون در موقع جنگ و غیره

۳ ( جنایت نسبت به اشخاص یعنی تعدی نسبت بدیگری یا باموال دیگری

مجازات ها خیلی سخت بود برای جنایات دو نوع اولی حکم اعدام صادر میشد و برای نوع سوم حکم ناقص کردن جانی یا گرفتن جرمه از او خسرو اول انوشیروان از شدت مجازاتها کاست : مرتدین را که غالباً زرتشتیانی بودند که مذهب مانی یا مزدک را قبول کرده بودند فوراً اعدام نمیکردند بلکه آنها را در محبس نگاهداشته سعی میکردند که بموعظه از مذهب جدید برگردانند و اگر مقصود حاصل میشد رها میکردند راجع بجنایات نسبت به شاه هم حکم اعدام فقط در دو مورد صادر میشد : در مورد شورش و فرار از جنگ در مورد جنایات نوع سوم حکم اعدام صادر نمیشد و بناقص کردن جانی یا گرفتن جرمه اکتفا میکردند ولی مجازات دزدی سخت بود دزد را در محبس و در کند و زنجیر نگاه میداشتند و بعد از اقرار او در حضور قاضی بدار می آویختند کور کردن ( کشیدن میل بچشم ) و امثال آن معمول بود خصوصاً نسبت بشاهزادگانی که باغی میشدند بریدن گوش یا بینی و مصلوب نمودن و سنگسار کردن نیز معمول بود چنانکه مانی را مصلوب نموده بعد پوستش را کنندند شاپور دوم يك قسم مجازاتی نسبت بيك سردار ترسو که از جنگ فرار کرده بود محری داشت که گویا سابقه نداشته توضیح آنکه بسردار مزبور آنقدر خون گاو تر خوراند که باعث هلاکت او شد مجازات هائیکه به تبعه مسیحی ایران در مورد ارتکاب آنها بجنایات داده میشد خیلی سخت بود و جهت آنها این است که ایرانیهای آن زمان مسیحی ها را هم مذهب و دوست رومیها میدانستند و نیز اشخاصی که مذهب مانی و مزدک را قبول نموده بودند

سخت مجازات میشدند کمان هوار راجع بمجازاتهائی ابران قدیم مینویسد : اگر چه مجازاتهای ایرانی خیلی سخت و بعضی دور از حس انسانیت بود ولیکن ایرانیها چیزی بآنچه آسوریها و بابلیها قبل از آنها میکردند و خلفای بنی امیه و عباسی بعد از آنها کردند نیفزودند و رومیها هم مجازاتهائی که میدادند شبیه مجازاتهای آنها بود این نوع مجازاتها در اروپا هم معمول بود و فقط از اواخر قرن هیجدهم از شدت آنها کاست در موردیکه تردید در مقصر بودن متهم حاصل میشد گاهی بوسائل موهوم (وَرِیَه) متشبه میشدند مثلاً متهم را و امیداشتند از میان دو آتش بگذرد و اگر سالم بیرون میآمد بی تصریح میدانستند گاهی این نوع امتحانات به ترتیبات دیگری میشد یکی از خصائص مجازاتهای زمان ساسانی بطوریکه مینویسند این بوده که مجازات جانی از خود او بخانواده او سرایت میکرد است مثل اینکه تمام خانواده بایستی ضامن همدیگر بوده همگی مسؤول باشند این ترتیب در مراحل اولیه تمدن بشر در همه جا بوده ولیکن وجود چنین ترتیبی در زمان ساسانیان خیلی غریب بنظر میآید و تصور میرود که در موارد تصریحات دولتی این نظر اعمال میشده باینمعنی که اگر عضو نا بالغ یا غیر رشید خانواده جنایت میکرد مسؤولیت آن عاید رئیس خانواده میشد شاه داد رس و داد گستر نهائی برای همه بود و در موقع رسیده گی سواره در جای بلندی قرار گرفته بمطالب مردم رسیدگی میکرد در اوائل دوره ساسانی معمول بود که سالی دو مرتبه شاه بارعام میداد یکی در نوروز و دیگری در مهرگان و جارچی ها از چند روز قبل مردم را خبر میکردند که اگر عرضی دارند در آن روز حاضر شوند روز مزبور باز جارچی قصر سلطنتی با آواز بلند میگفته « هر کس مانم از آمدن عارضین شود خویش بگردن خودش است » گویند که در زمان بزد کرد دوم این عادت منسوخ و موقوف شد ولیکن با وجود این شاهان ساسانی عادت داشتند که بعرض مردم شخصاً رسیدگی نموده جلو



تعدیات نجبا و حکام ولایات را بگیرند کلیه از تبعات محققین این مطلب مسلم شده که در ایران قدیم عدالت و دادرسی خیلی اهمیت میدادند و در دوره ساسانی نیز همینطور بوده مقام قضاوت را محترم میدانستند و اشخاصی را باین تغل معین میکردند که دارای معلومات قضائی و بی طمع و مجرب بودند **آم مین مارسیلن** مینویسد که ایرانیها بترتیب عدالت خانه رومی که اشخاص بی اطلاع را قاضی میکردند و پشت آنها ناطقین و علماء حقوق میشستند می خندیدند و باین عقیده بودند که خود قاضی باید بقدری عالم و مجرب باشد که بمشورت محتاج نباشد دعاوی از دو راه حل و تسویه میشد : (۱) بطریق حکمیت (۲) بقضاوت حکمها از نجبای درجه اولی یعنی از هفت خانواده مذکور در فوق معین میشدند قاضی را **داذور** مینامیدند دستور هم جزو قضات بود به **داذور** و دستور لقب راڈ می دادند در موارد کارهای مشکل و پیچیده انجمنی از قضات تشکیل میشد برای اینکه کارها بطول نیامد برای صدور حکم موعده مقرر و بر حرفی و خارج شدن از مطلب برای طرفین دعوی ممنوع بود ولی قاضی فرجه داشت که تحقیقات کند و شهادت شهود را بشنود طرفین حق داشتند از قاضی شکایت کنند قضات حق داشتند که از مقامات عالیه ولایت اجرای عدالت را بخواهند شاه دادرس نهائی بود و چنانکه گفته شد سالی دو مرتبه بعرائض مردم حضوراً رسیدگی میکرد مردم میتوانند از حکم شاه بخود شاه شکایت کنند و در این موارد شاه از تحت بزر آمده حکمیت را به مؤبدان مؤبد رجوع میکرد اگر شکایت وارد بود شاکی را راضی میکردند و الا او مورد سیاست واقع میشد ائو شیروان توجه خاصی بعدالت داشت و غالباً بشخصه بشکایات میرسید

( ۵ ) چاپار خانه ها - ترتیب این اداره بطوری بود که در

تشکیلات دوره هخامنشی مذکور شد خلفای بنی عباس نیز کاملاً این ترتیب را از دوره ساسانی اقتباس و اداره برید درست کردند در چاپارخانه‌ها اسب بقدر کفایت بود راههای مملکتی حفظ و تعمیر میشد در کوهها چاپار پیاده و در کوهها چاپار هندی شتر سوار معمول بود ولیکن باید در نظر داشت که فقط دولت از چاپارخانه‌ها استفاده میکرد بدینمعنی که فقط اشخاص رسمی را حرکت میدادند و مرسولات دولتی را حمل می نمودند

## روحانیون - چون مذهب زرتشتی مذهب رسمی دوره

ساسانی بود روحانیون آن زمان محترم و طرف توجه بوده نفوذ بسیار زیادی در امور مملکتی داشتند و بطوریکه یکی از مورخین معاصر میگوید هیچ چیز مشروع یا صحیح نبود مگر اینکه بدو بتصویب مسمی رسیده باشد مفسها دارای املاک زیادی در ایران و بخصوص در آذربایجان بودند و مردم عشریه و هدایائی نیز آنها میدادند بطوریکه آم مین مارسلین میگوید مفسها تابع قوانین مملکتی نبودند و برای خودشان قوانین مخصوصی داشتند روحانیون بچند درجه تقسیم شده بودند با وجود اینکه اطلاعات درستی در دست نیست باز میتوان بعضی از درجات را محققاً معلوم کرد درجه پائین تر مفسها یا مغان بودند بالاتر از اینها هیربذان یا رؤساء آتشکده ها و موبذان یا رؤساء مفسها برای مفسها معلمها و مفتشینی معین شده بودند که نیز درجه عالی داشتند معلم را مغان اندرز بده و مفتش یا ناظر را دستور می نامیدند بالاتر از همه اینها دو نفر بودند مؤبذان مؤبذ و هیربذان هیربذ تصور می رود که اولی رئیس کل روحانیین و دومی قاضی القضاات بود تمام روحانیین خدمت کردن در آتش کده هارا شغل عمده و مخصوص خود میدانستند تفاوت کلی که از حیث امور مذهبی ما بین ساسانیان و هخامنشیها دیده

میشود این است که هخامنشیها از ساختن معابد خود داری داشته بلکه آنرا برخلاف مذهب میدانستند از اینجهت که آهور مزدا را در همه جا میتوان بدستید ولیکن شاهان ساسانی معابد زیادی ساخته اند در معابد مذکوره آتش را که علامت آهور مزدا بود تقدیس میکردند مشاغل روحانیین عبارت بود از مراقبت از اینکه آتش خاموش نشود و از کلیه آنچه که از وظائف روحانیین زرنشقی امروزه است چون مذهب در کلیه امور زندگانی داخل بود بخصوص در موقع تولد و ازدواج و وفات روحانییون طرف احتیاج شدید مردم از هر طبقه بودند و نسبت بآنها در دربار و از طرف عموم طبقات احترام مخصوص بعمل میآمد بطوریکه از نوشته های بعضی از مورخین استنباط میشود مؤبدان مؤبد بزرگ در ری اقامت داشت و حکومت این مملکت با او بود مورخین اسلامی دارند این شغل را مَصْمَعَان نوشته اند که اصلا مَصْمَعَان است یعنی مه یا بزرگ مغان قامه است و نند که در دست مسمغان بود در مقابل مسلمین مدتها استقامت نمود بطوریکه فقط در ۱۴۱ هجری به تصرف آنها درآمد آتش کده ها از فرار ذیل بود (۱) هر خانواده آتشی داشت و رئیس خانواده بایستی مراقب آن باشد که خاموش نشود (۲) هر دهی نیز آتشی داشت که موسوم بود به آذران و برای مراقبت آن دو نفر معین میشدند (۳) هر بلوکی باز دارای آتشی بود که بهرام مینامیدند و چند مغ مراقب آن بودند (۴) بازار از همه این ها سه آتش کده در تمام ایران قدیم مورد احترام و تقدیس مخصوص بود اول آذر فرَنُّ باغ در گاریان فارس که اختصاص بروحانیون داشت دوم آذر گشناسب واقع در شیز آذر بایجان که متعلق بشاه و جنگیها بود و شاهان بعد از تاج گذاری پیاده بدانجا می رفتند سوم آذر بُرُزین مهر در ریوند خراسان این آتشکده را بطبقه برزگر اختصاص داده بودند

## مسکوکات ساسانی مختصراً آنچه راجع مسکوکات

دوره ساسانی از تتبع محققین بدست آمده این است که در ذیل ذکر و مخصوصاً از کتابی که فردونجی پاروک<sup>(۱)</sup> راجع باین موضوع نوشته و اطلاعات مفصلي میدهد استفاده کرده ایم مسکوکات ساسانی از طلا و نقره و مس و از مزوج مس و برنج بوده سکه های نقره زیاد بدست آمده ولی سکه های دیگر کم است پول های نقره نازک و بهن و پول های دیگر ضخیم و کم قطر است سکه های طلای ساسانی در زمان شاپور اول و دوم موافقی با سکه های طلای رومی داشته وزن سکه های ساسانی مختلف و از ۲۲۲ تا ۱۳ گندم انگلیسی است (۱۵ گندم تقریباً یک گرام یا خمس مثقال است) بنا بر این معلوم است که سکه های طلای ساسانی از حیث بزرگی و کوچکی اقسام متعدد داشته مثلاً از اردشیر اول چهار قسم سکه طلا دار شده که وزن آن ها به گندم این است : ۲۲۱ - ۱۴۹ - ۱۱۴ - ۲۲ - از شاپور اول نیز چهار قسم : ۱۴۹ - ۱۲۷ - ۱۱۵ - ۱۰۴ - از فیروز اول سه قسم : ۶۳ - ۵۶ - ۱۳ و کسری از انوشیروان یک قسم : ۶۹ - از خسرو پرویز سه قسم : ۱۱۱ - ۱۰۰ - ۶۷ - از شاپور دوم خیلی بیشتر است سکه نقره ساسانی همان درختم<sup>(۲)</sup> ولی از تبعات محققین چنین برمیآید که در زمان ساسانیان کلمه درختم استعمال نمیشده و سکه نقره را (زوز) یا کرشه مینامیدند وزن سکه نقره گاهی چهار گرام و گاهی قدری بیشتر بوده و به (۷۱) گندم میرسید. کسور درختم یا کرشه این طور بود: دو نلک - نصف - نلک - سدس - ثمن - دوازده یک وزن نیم درخمی از ۲۴ تا ۳۵ گندم بود چون قیمت درختم را محققین ۸۸ ساتیم

(۱) - *Furdoonjee D. G. Paruck. Sassanian. Coins.*

(۲) - *Drakhm.*

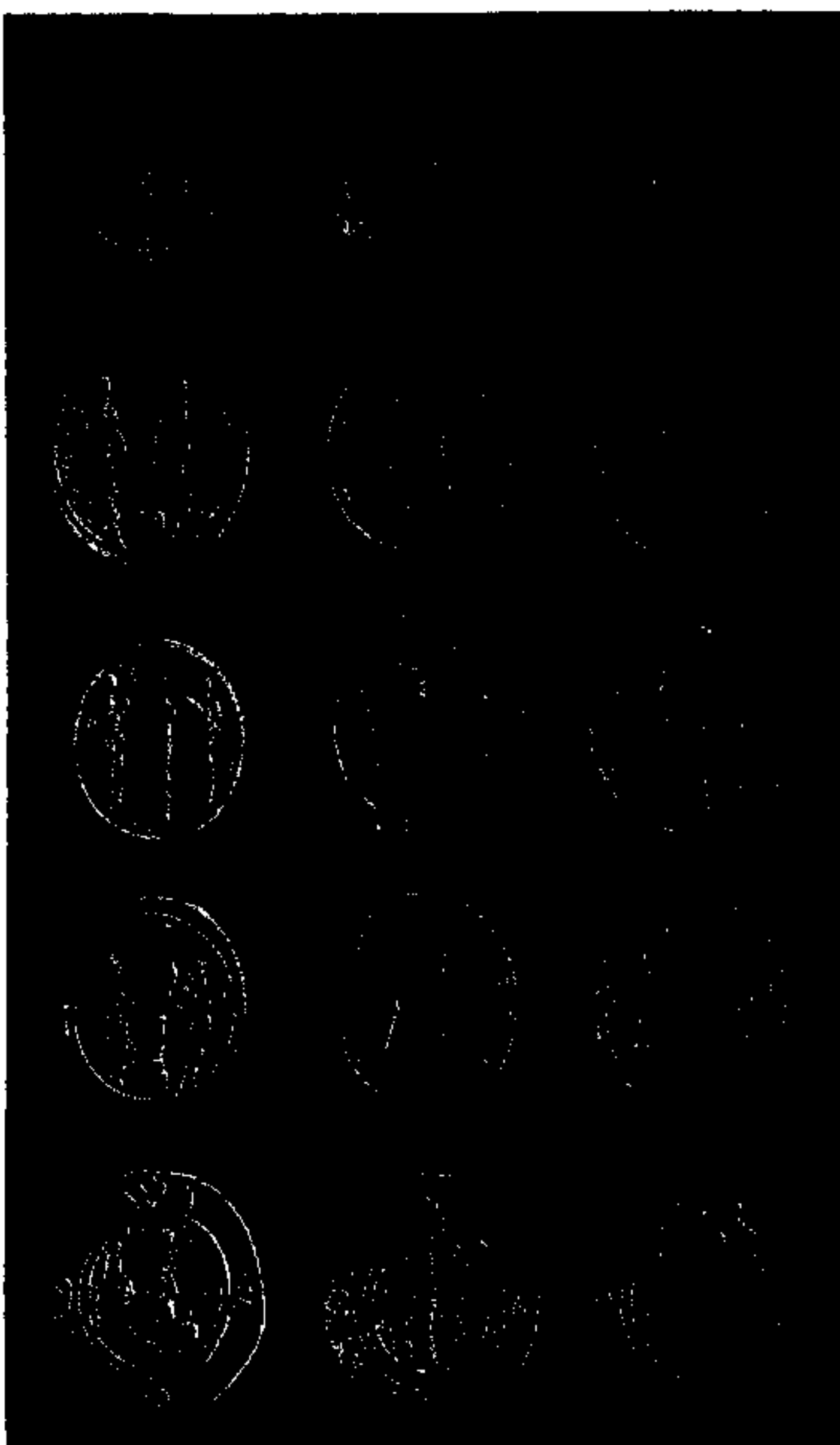
۱-۲-۳

۴-۵-۶

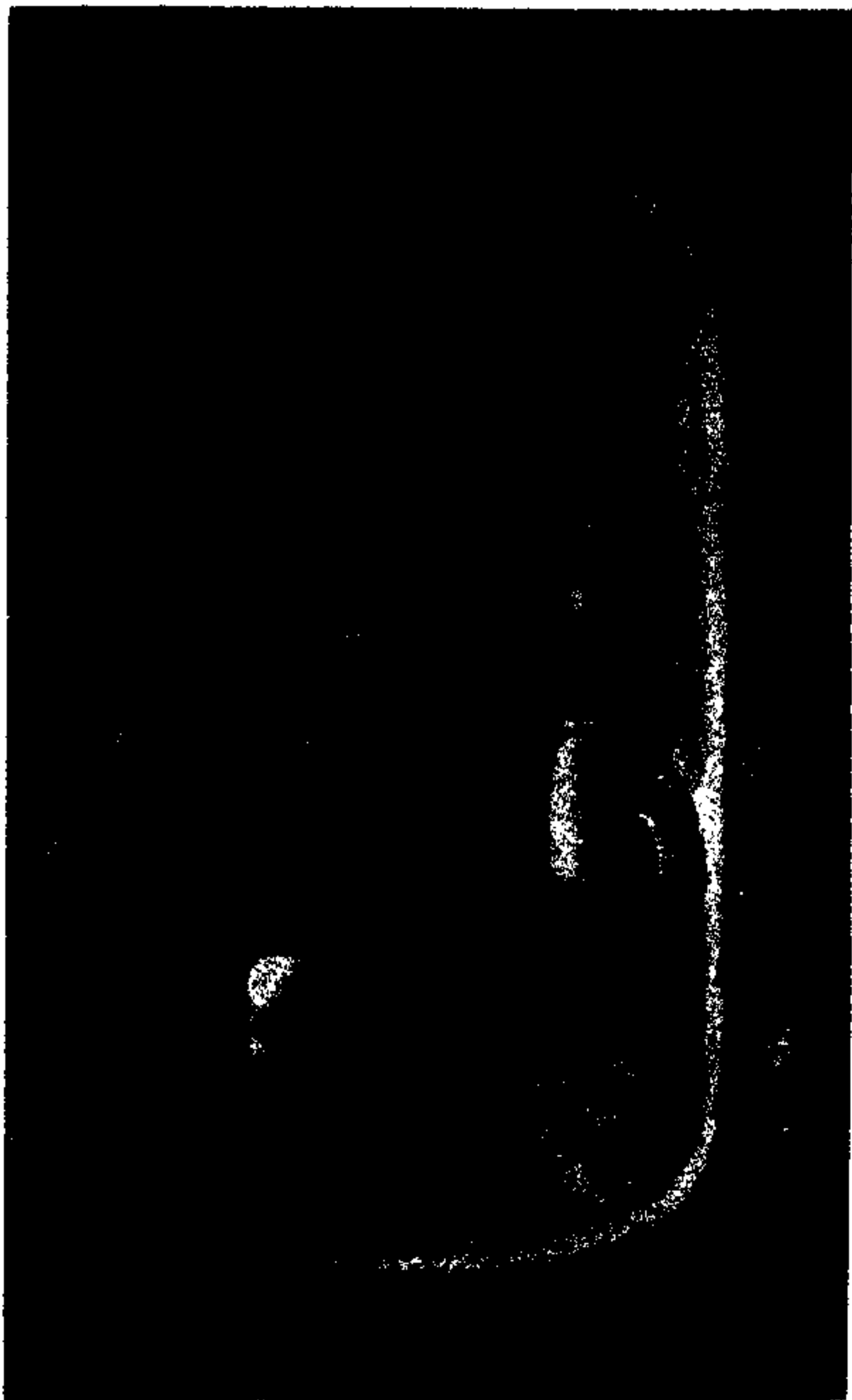
۷-۸-۹

۱۰-۱۱-۱۲

۱۳-۱۴-۱۵



مسکه کات قره شاهان ساسانی، اردشیر اول ( ۱-۲-۳ ) شاپور اول ( ۴-۵-۶ ) بهرام اول ( ۷-۸-۹ ) نرسی ( ۱۰-۱۱-۱۲ ) خسرو پرویز ( ۱۳-۱۴ ) بُوراندخت ( ۱۵ ) ( از کتاب زاره صنایع ایران قدیم )



قبره‌خامنی که از مفرغ ساخته شده - در درون آن غیر از استخوانهای هیئت  
بعضی اشیاء قیمتی است - از کشفیات هیئت علمیه فرانسوی در شوش  
(بازداشت‌های هیئت مذکوره تألیف دُمرکان از سنه ۱۹۰۰ منطبق پاریس)

فرانك طلاى فرانسه معين كرده اند (۱) بنا بر اين بايد گفت كه پول  
نقره ساسانيان از ۳۵ تا ۳۳ شاهی امروزه قيمت داشته ظن غالب اين  
است كه پول مسی را معا ميناميدند (لفت معا سامی است) در ضرابخانه  
های ساسانی كمال سعی را بكار ميبردند كه اختلاف وزن حتى المقدور كم  
باشد و مورخين به درستی اوزان نقود اهميت داده و رؤساء خوب  
ضرابخانه ها را ستوده اند ولي پاروك تصور ميكنند كه با وجود اين مراقبت  
اختلاف وزن همچگه كمتر از يك گندم نبوده و در سكه های وزين  
اختلاف را تا صدی پنج می پذيرفتند سكه های ساسانی از حيث ظرافت  
جالب توجه است و تصور ميكنند كه در ضرابخانه های ايران استادان  
يونانی كار ميکردند اين حدس از اينجا تايبد ميشود كه از زمان شاپور دوم  
از ظرافت سكه های ايران كاسته زيرا جنگهای ايران با روم مقتضی شده  
كه يونانیها را از ضرابخانه ها خارج كنند وليكن از زمان خسرو پرويز  
مجدداً سكه بظرافت سابق عود كرده غير از پاپك پدر اردشير اول تمام  
شاهان ساسانی سكه زده اند حتى اشخاصيكه موقتاً تخت را اشغال كرده اند  
مثل بهرام چوبين و شاهين و غيره ولي از خسرو سوم و چهارم و از  
خسرويكه از خويشان يزدگرد اول بود سكه بدست نيامده از شهربراز  
نيز سكه نيافته اند و بعقیده پاروك سكه هایی كه باو نسبت ميدهند  
متعلق بديگران است سكه های ساسانی از حيث صورت مختلف است و  
اين كتاب گنجایش ذكر صور آنها را به تفصيل ندارد ولي بطور اختصار  
لازم است گفته شود: روی سكه صورت نيم تنه شاه است كه گاهی كلاه خود  
بر سر و جوشن در بر دارد (مثل اردشير اول) و گاهی تاج و دو ستاره به دوش  
(شاپور اول) گاهی يك هلال و يك ستاره در جلو تاج و يك ستاره در پشت آن است  
(بعضی از شاهان ساسانی) در پشت سكه صورت آتشكده است و گاهی شاه شمشير

در جلو آن ایستاده و در مواردی يك ياد و مؤنذ آتش را حفظ میکنند اینجا باز ستاره دید  
میشود از حیث صورت سکه های انوشیروان مثل سکه های شاپور اول است سکه های  
سائر شاهان هم با بعضی تفاوتها تقریباً همینطور است تاریخ سکه های ساسانی  
سنه سلطنت آنها است یعنی هر شاهی عده سنوات سلطنت خود را از سال  
جلوس قید کرده مثلاً روی یکی از سکه های انوشیروان نوشته شده چهار  
چهل یعنی سال چهل و چهارم ( آحاد را بر عشرات مقدم میداشتند )  
خط سکه ها پهلوی و زبان هم پهلوی است ولی هوزوازش دارد مثلاً دو  
سه و چهار (۱) و پنج الی بازده به زبان آرامی است و دیگر اینکه مَلْكَانَ مَلْكَانَ  
بجای شاهنشاه نوشته شده و مَلْكَانَ بجای شاه و مَلْكَانَ مَلْكَانَ بجای ملکه  
ملکه ها و مِنْ بجای از و نورا بجای آتش ( معلوم است که آرامی نوشته  
و پهلوی میخوانده اند ) روی سکه ها عبارتی شاه را معرفی میکردند برای  
نمونه عبارت سکه بهرام پنجم را ذکر میکنیم : مَرْدِيسَنَ بَغِي وَرَه ران  
مَلْكَانَ مَلْكَانَ اِيران و اَنِيران مِينو چِترى مِین يزتان (۲) ( یعنی مَرَدَه پرست  
خدایگان بهرام شاهنشاه ایران و غیر ایران آسمانی نژاد از یزدان ) عنوان خدایگان  
نابزد کرد دوم معمول بود و از شاه مذکور به بعد موقوف گردید پشت سکه  
ها غالباً این عبارت است نورا علاوه اسم شاه ( یعنی آتش فلان شاه )  
بعضی از سکه ها صورت شاه را ندارد ولی علامتی بجای آن رسم شده است  
از بهرام چهارم به بعد روی سکه ها يك یا دو حروف نوشته شده مثل  
( اب ) یا ( اك ) و یا ( اف ) و قس علیهذا راجع باین حروف محققین  
خبی دقیق شده اند که معنی آن را بدست آورند و بالاخره ظن غالب بر این  
است که این حروف اولیه اسم شهری است که در آنجا سکه ضرب شده

(۱) — چهار در بعضی موارد به پهلوی و در مواردی آرامی است

(۲) — کلماتیکه زیر آنها خط کشیده شده آرامی است



یا حروف اولیه اسم پادشاه دست نشانده محلی مثلاً (پ - ه) بمعنی بهمن است که در ابیورد پادشاهی داشته و (م - ا) بمعنی ماهویه است که در مرو بوده در دوره اسلامی این حروف تبدیل باسم شهر شده است (۱) روی سکه های ساسانی علاوه بر آنچه گفته شد بعضی کلمات استعمال شده که صفت شاهان را می رساند کلماتی که بیشتر دیده میشود این ها است : ران ( بمعنی استاد ) - کادی ( سعادت مند ) - ربا روشن ( درخشنده ) - آفروتو یا آفروتی تی ( سعادت مند باشد ) رام شتر ( شادی مملکت ) کاوی ( علامت تفخیم است و از زمان اوستا مانده چنانکه اوستا پادشاهان مشرق ایران را کاوی گفته مثل کاوی کوات و غیره ) گریب گرتار ( نیکو کردار ) آپی بیم ( بی ترس ) بعد از انقراض ساسانیان اعراب فوراً نتوانستند سکه خودشان را رواج دهند و مدتی در ایران و مهالك همجوار سکه های ساسانی رواج داشت ولی روی آنها بجای صورت شاه و آتشکده بسم الله نوشته میشد از سکه هائیکه ما بین ۴۱ و ۸۳ هجری زده شده اسم خلفای بنی امیه به زبان پهلوی است مسالین بعد از تسخیر ایران در بصره سکه موسوم بدرم زدند ولی رواج نیافت تا آنکه در زمان عبدالملک مروان در ۷۶ هجری سکه عربی زده شد و سکه های پهلوی بمرور از میان رفت پایه پول در زمان ساسانیان صریحاً معلوم نیست چه بوده یعنی پایه طلائی بوده یا نقره ولیکن از جزئیاتی که بدست آمده باید چنین استنباط کرد که در زمان ساسانیان مثل زمان اشکانیان پایه پول نقره بوده زیرا سکه

(۱) - عده شهرها یا محلهائی که سکه میزدند به یکصد و پانزده میرسیده بعضی از آنها از اینقرارند ، ارزنجان - اصفهان - ارومیه - بادغیس - بردشیر - تبریز - داراب گرد - همدان - هرات - خجستان - خوزستان - قره - نهروان - نخجوان - نهاوند - نیشابور - سند - سرخس - ری - شبراز - رامهرمز - شوش - حیره - قزوین - وهاردشیر - وهفاد - وهرمز و غیره